



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



کیفر سقط جنین در قانون مجازات اسلامی

و

تعارض آن با ماده ۹۱ قانون تعزیرات

قانون مجازات اسلامی که در جلسه مورخ ۱۳۷۰/۹/۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام با تصویب ماده ۵ آن، بدانگونه که قبلاً در مجلس شورای اسلامی تصویب شده بود به تصویب نهائی رسید نیز به پیروی از احکام فقه اسلامی سقط جنین را تعریف نکرده است بلکه در کتاب چهارم در باب دیات مواد ۴۸۷ الی ۴۹۳ را اختصاص به دیه مقرر برای سقط جنین داده است و این همان موادی است که قبلاً قانونگذار در قانون دیات مصوب بیست و چهارم آذرماه ۱۳۶۱ در مواد ۱۹۴ الی ۲۰۰ بعنوان دیه سقط جنین آنرا تصویب و دادگاهها آنرا اجرا و اعمال مینمودند که لازم است قبل از ورود به بحث این مقاله ابتدا با توجه به حقوق اسلامی و نیز حقوق تطبیقی تعریف این جرم و ارکان تشکیل دهنده آن مورد بررسی قرار گیرد تا با شناخت کامل از جرم بودن عمل بتوان اعمال مجازات مقرر قانونی در آنرا مورد توجه قرار داد.

از نظر تعریف اصطلاحی سقط جنین عبارت است از اقدام به خروج غیرطبیعی حمل قبل از موعد طبیعی وضع حمل، بوسیله مادر یا غیر او بنحویکه حمل خارج شده از بطن مادر زنده نبوده یا فاقد قابلیت زیست باشد بنابراین برای تحقق سقط جنین بعنوان یک عمل مجرمانه باید ارکان زیر موجود باشد.

۱- زن حامله باشد: یعنی نطفه کودک در بدن او منعقد شده باشد چه بنظر بیشتر فقها و حقوق دانان از زمان استقرار نطفه در رحم زن و رشد و نمو آن و پس

از تبدیل به علقه، مضغه و تا زمان تبدیل به حمل بصورت انسانی و تشخیص پسر یا دختر بودن و بالاخره پس از حلول روح تا قبل از زمان وضع حمل طبیعی هرگونه اقدام به اخراج مصنوعی حمل در تمام مراحل مذکور را سقط جنین تلقی نموده‌اند.

۲- اخراج جنین از بطن مادر بنحو غیرطبیعی باشد: عبارت دیگر وضع حمل یا زایمان که خروج طبیعی حمل از بطن مادر است واقع نشود بلکه اقدام مصنوعی به خروج از بطن مادر ملحوظ نظر فقها و حقوق دانان بوده است بقول حقوق دان فرانسوی گارسون «سقط حمل عبارت است از منقطع ساختن دوران طبیعی بارداری» که ادامه طبیعی این دوران منجر به وضع حمل طبیعی خواهد شد.

۳- وجود عنصر معنوی سوءنیت در اقدام به سقط حمل که از عمومیات شرعی و قانونی استنباط میگردد چه اگر هدف از سقط جنین وسیله پزشک نجات جان مادر بیمار بوده و یا در مواردی که وضع حمل مصنوعی قبل از موعد برای مادر و کودک ضروری باشد و در مواردی که طفل قبل از موعد زنده از بطن مادر اخراج و پس از چندی بدلائل دیگری فوت میکند عمل، مصداق سقط جنین نداشته و بلحاظ فقدان سوءنیت ارتکاب عمل مجرمانه تلقی نمیگردد تا شامل مجازات باشد.

پس از این مقدمه باید بگوییم اولاً طبق ماده ۲۹۴ قانون مجازات اسلامی دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده میشود و علاوه بر جنایات غیر عمدی و خطئی در مواردی از جنایات عمدی که قصاص در آنها جایز نیست نیز اعمال میگردد یعنی حقیقتاً دیه مجازات ارتکاب جرم از نظر مقررات فقه و موازین کیفر اسلامی میباشد و در مواد ۴۸۷ الی ۴۹۳ دیه موارد مختلف سقط جنین از سقط نطفه‌ای که در رحم صادر مستقر شده است تا جنین کامل که در آن روح دمیده شده است مشخص گردیده است بدیهی است در مواد فوق الذکر مشخص نگردیده است که این سقط بوسیله چه کسی باید بعمل آید و با توجه به اصول کلی باید گفت عامل سقط چه مادر باشد یا غیر او مجازات یکسان دارند (از نظر پرداخت دیه) توضیحاً با صراحت صدر ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی که معاونت و مشارکت را از لحاظ تفاوت نوع مجازات فقط در جرائم قابل مجازات تعزیری یا مجازاتهای بازدارنده بر شمرده است باید بگوییم در دیات که در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی در فصل تعیین

انواع مجازاتها و تقسیم آنها به پنج دسته مشخص و مجزا گردیده است و با صراحت مواد ۸۷ الی ۹۳ اصولاً بحث معاونت و یا تفاوت مجازات بین فاعل مستقل و شریک یا معاون مورد بحث واقع نمیگردد بدیهی است از باب تسبیب ممکن است نسبت دیه مقرر تفاوت پیدا نماید ولی نوع مجازات اسلامی یکسان است لیکن مواد ۹۰ و ۹۱، قانون تعزیرات مصوب ۱۸ مرداد ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی حالات دیگری را نیز به این شرح پیش بینی نموده است:

«ماده ۹۰ - هرکس زن حامله را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری که موجب سقط حمل میگردد بنماید به سه الی شش ماه حبس محکوم خواهد شد.» که مقصود از هرکس اعم است از پزشک و غیرپزشک و «ماده ۹۱ - اگر زن حامله برای سقط جنین به طبیب یا قابله مراجعه کند و طبیب هم عالماً، عامداً مباشرت به اسقاط جنین بنماید دیه جنین بعهدہ اوست و اگر روح در جنین دمیده شده باشد باید قصاص شود و اگر او را به وسایل اسقاط جنین راهنمایی کند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.»

با مطالعه ماده ۹۱ قانون تعزیرات مشخص میشود که مقنن موارد خاصی را در این ماده پیش بینی نموده است که حد زیادی معارض با قانون مجازات اسلامی در باب دیه سقط جنین است که عبارتند از:

- ۱- مجازات مادری که سقط جنین مینماید با توجه به سکوت این ماده و با توجه به ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی پرداخت دیه است.
- ۲- مجازات سقط جنین وسیله طبیب یا قابله (کسی که تخصص در این اسرار دارد):

الف - اگر روح در جنین دمیده نشده باشد مجازات طبیب یا قابله دیه است.

ب- اگر روح در جنین دمیده شده باشد و پزشک یا قابله اقدام به سقط جنین نماید مجازات او قصاص است.

ج- و اگر طبیب یا قابله مادر را به وسایل اسقاط جنین راهنمایی کند اعم از اینکه روح در جنین دمیده شده باشد یا خیر مجازات طبیب یا قابله شش ماه تا سه سال حبس است و با توجه به ماده ۹۰ قانون تعزیرات اگر غیر طبیب یا قابله همین راهنمایی را به زن حامله بنماید مجازات او سه الی شش ماه حبس تعزیری خواهد بود. (بدیهی است همانطور که فوقاً گفته شد کلمه هرکس میتواند اعم از پزشک

یا غیر پزشک را شامل گردد). ملاحظه میفرمایند این ۲ ماده با عمومات مسواد فوق الذکر در باب دیات و با توجه به نظر فقهای عظام نیز مغایرت و تعارض پیدا مینماید زیرا در فقه که میزان دیه سقط جنین از بیست دینار برای نطفه‌ای که در رحم مستقر شده است آغاز و تا دیه کامله پسر و نصف دیه کامله برای دختر پس از پیدایش روح در حمل پیدا میشود و حضرت امام خمینی قدس سره الشریف نیز در تحریر الوسیله جلد دوم صفحه ۹۷ ه با این عبارت، الجنین اذا ولج فيه الروح ففيه الدية الكاملة و در صفحه ۹۸ ه با ذکر، لا كفارة على الجاني في الجنين قبل ولوج الروح نیز همان قاعده را مورد تأکید قرار داده‌اند و حال آنکه برقراری مجازات دیگری غیر از دیه با صراحت عدم وجود کفاره قبل از پیدایش روح (که در قانون سابق دیات نیز در ماده ۲۰۰ مؤکداً ذکر شده بود که قبل از پیدایش روح سقط جنین کفاره ندارد و همچنین کفاره و دیه کامل او بعد از احراز حیات او خواهد بود) بخصوص اعمال قصاص مذکور در ماده ۹۱ قانون تعزیرات تاحد زیادی موجب اشکال و محل بحث خواهد بود زیرا با صراحت مواد قانون مجازات اسلامی در باب قصاص نفس و عضو و حتی تساوی اعضاء در قصاص عضو و همچنین تأکید بندج ماده ۲۹۵ قانون بر اینکه در مواردی از جنایات عمدی که قصاص در آنها جایز نیست باید دیه پرداخت گردد این تعارض و تهافت بیشتر آشکار گردیده و علی‌الاصول این سوال مطرح میگردد که قصاص چگونه باید اجرا شود؟ آیا پزشک و قابله خود در مقابل سقط جنین که روح در آن دمیده شده است قصاص میشوند یا با تساوی در قصاص باید قصاص بصورت سقط جنین باشد؟! و آیا با تفاوت پسر یا دختر بودن جنین و تفاوت جنسیت، پزشک و قابله به چه صورتی باید قصاص، اعمال گردد؟ مگر اینکه بگوئیم ذکر این ماده در قانون تعزیرات و بخصوص ذکر کلمه «قصاص» در قانون تعزیرات که علی‌الاصول جای آن در قانون حدود و قصاص بوده است ناشی از تساهل و عدم عنایت قانون‌گذار بوده است که بهر حال در اصلاح و تغییرات بعدی این قانون باید مورد توجه قسار گیرد و امید که این مقاله فتح بابی باشد برای بیان نظریات و ارشاد اساتید معظم در خصوص تعارض این مواد و ارائه طریق برای اصلاحیه قانون تعزیرات که در حال حاضر در دست مطالعه و اصلاح میباشد.